

نام و نام خانوادگی:
 مقطع و رشته: دهم (ریاضی و تجربی)
 نام پدر:
 شماره داوطلب:
 تعداد صفحه سؤال: ۲ صفحه

جمهوری اسلامی ایران
 اداره ی کل آموزش و پرورش شهر تهران
 اداره ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۶ تهران
 دبیرستان غیردولتی دخترانه سرای دانش واحد فلسطین
 آزمون پایان ترم نوبت دوم سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

نام درس: نگارش ۱
 نام دبیر: سرکارخانم مدنی
 تاریخ امتحان: ۱۳۰۳/۰۳/۱۴۰۰
 ساعت امتحان: ۱۰:۰۰ صبح / عصر
 مدت امتحان: ۹۰ دقیقه

محل مهر و امضاء مدیر	نمره به عدد:	نمره به حروف:
	نمره تجدید نظر به عدد:	نمره به حروف:
نام دبیر:	نام دبیر:	تاریخ و امضاء:
نام	سوالات	نمره
	بازشناسی	
۱۵	برای کلمات زیر بارش فکری انجام دهید (برای هر کلمه ذکر پنج مورد کافی است) واکسن کله پاچه	۱
۱۵	دو نوشته زیر آغاز یک انشا است. بنویسید که هر کدام از آنها با چه روشی آغاز شده است؟ الف. مادر بزرگم همیشه می گفت: زبان سرخ، سر سبز می دهد بر باد.... ب. اگر انسانها قدرت تخیل کردن نداشتند قطعاً	۲
۱	متن زیر را بخوانید. باران هنگامه کرده بود. باد چنگ می انداخت و می خواست زمین را از جا بکند. درختان کهن به جان یکدیگر افتاده بودند. از جنگل صدای شیون زنی که زجر می کشید، می آمد. غرش باد آوازه های خاموشی را افسار گسیخته کرده بود. رشته های باران آسمان تیره را به زمین گل آلود می دوخت. نهرها طغیان کرده و آنها از هر طرف جاری بود. دو مامور تفنگ به دست، گیله مرد را به فومن می بردند. او پتوی خاکستری رنگی به گردنش پیچیده و بسته ای که از پشتش آویزان بود، در دست داشت. بی اعتنا به باد و بوران و مامور و جنگل و درختان تهدید کننده و تفنگ و مرگ، پاهای لختش را به آب می زد و قدمهای آهسته و کوتاه برمی داشت. بازوی چپش آویزان بود، گویی سنگینی می کرد. زیر چشمی به ماموری که کنار او راه می رفت و سرنیزه ای که به اندازه ی یک کف دست از آرنج بازوی راست او فاصله داشت و از آن چکه چکه آب می آمد، تماشای می کرد. آستین نیم تنه اش کوتاه بود و آبی که از پتو جاری می شد به آسانی در آن فرو می رفت. گیله مرد هر چند وقت یکبار پتو را رها می کرد و دستمال بسته را به دست دیگرش می داد و آب آستین را خالی می کرد و دستی به صورتش می کشید، مثل اینکه وضو گرفته و آخرین قطرات آب را از صورتش جمع می کند. فقط وقتی سوی کمرنگ چراغ عابری، صورت پهن استخوانی و چشمهای سفید و درشت و بینی شکسته ی او را روشن می کرد، وحشتی که در چهره ی او نقش بسته بود نمودار می شد. مامور اولی به اسم محمد ولی وکیل باشی از زندانی دل پری داشت. راحتش نمی گذاشت. حرفهای نیش دار به او می زد. فحشش می داد و تمام صدماتی را که راه دراز و باران و تاریکی و سرمای پاییز به او می رساند، از چشم گیله مرد می دید.	۳

	<p>"ماجراجو، بیگانه پرست. تو دیگه می خواستی چی کار کنی؟ شلوغ می خواستی بکنی! خیال می کنی مملکت صاحب نداره..."</p> <p>الف. جملاتی که زیر آنها خط کشیده شده است توصیفات عینی هستند یا ذهنی؟</p> <p>ب. انتخاب مکان داستان در جنگل و باد و باران چه حس و حال و هوایی به داستان منتقل کرده است؟</p>	
	سازه های نوشتاری	
۱	<p>یکی از ضرب المثل های زیر را گسترش داده و بنویسد در کجا کاربرد دارد.</p> <p>الف. خفته را خفته کی کند بیدار؟</p> <p>ب. تو نیکی می کن و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز</p> <p>ج. کار نیکو کردن از پر کردن است</p>	۴
	تولید متن	
۱۷	<p>یکی از موضوعات زیر را به دلخواه انتخاب کرده و با رعایت نکات نگارشی و املا صحیح، انشایی ترتیب داده و بنویسید.</p> <p>الف. وقتی همه واکسن بزنیم....</p> <p>ب. کوه ها باهمند و تنهائیند/ همچو ما باهمان تنهائیان...</p> <p>ج. اگر رستم به زمانه ما می آمد چه اتفاقی می افتاد؟</p>	۵
صفحه ۲ از ۲		

موفق و پیروز باشید

جمع بارم : ۲۰ نمره

